

بودجه، همین قدر بگویم که امسال هم هنوز به قیمت‌های ثابت، رقم بودجه از سال ۱۳۹۰ عقب‌تر است، چرا که منابعی وجود ندارد.

در زمینه‌ی فساد اداری، افزایش هزینه‌ها و تعداد کارکنان دولت چه تحویل گرفته شد؟ این‌ها بخش‌هایی است که دولت می‌توانست درباره‌ی آن‌ها اطلاع‌رسانی دقیقی کند. وضع حوزه‌ی سیاست خارجی که جای خود را دارد، و همه از آن‌چه تحویل گرفته شد، آگاهیم. در ابتدای دولت یازدهم، دچار یک آشفتگی عمده بودیم و روابط ما با بسیاری از کشورها حتی کشورهای کوچک و ضعیف‌تر وضعیت نامناسبی داشت و در مجموع روابط ما با سایر کشورها، متأثر از رفتار دولت قبل، به گونه‌ای شده که آسیب‌ها تا سال‌ها باقی می‌ماند و روابط به شکل نامناسب ادامه یافته است.

بنابراین، به اعتقاد من دولت یازدهم رعایت‌هایی را کرد و صلاح دانست که فهرست این مشکلات را به مردم ارائه نکند. این است که امروز آن‌ها مدعی می‌شوند که در پی سه سال فعالیت دولت یازدهم، این دولت چه دستاوردهایی داشته است؟ غافل از

مصاحبه با دکتر عبده تبریزی

اگر اقتصاد ایران را به دو دوره‌ی پیش از تحریم‌ها و پس از آن تقسیم کنیم، دوره‌ی اول یعنی زمانی که محدودیت‌های تحریم وجود داشت، بخصوص در دولت‌های نهم و دهم، چه ویژگی‌هایی داشته است؟

در مجموع دولت یازدهم زمام امور را در شرایط بسیار بحرانی در دست گرفت. در این مقطع بسیاری از بخش‌های اقتصادی کارکرد خود را یا از دست داده بودند یا این‌که به صورت ناقص به کار خود ادامه می‌دادند. دولت هم نجات زیادی به خرج داد و فهرست مشکلات و جزئیات آنچه را که تحویل گرفته بود، منتشر نکرد. شاید بهتر بود دولت توضیح بیشتری در مورد آنچه تحویل گرفته شده بود، در اختیار مردم می‌گذاشت. برای مثال، در حوزه‌ی بانکی چه تحویل گرفته بود و مشکلات آن چه بود؟ این مسأله باید به‌طور دقیق برای مردم توضیح داده می‌شد. در حوزه‌ی صندوق‌های بازنشستگی، مسکن مهر و بودجه چه چیزی تحویل گرفته شد؟ در مورد

قبل مقایسه و عملکردها را بررسی کنیم، متوجه وضعیت بحرانی مقطع پایان دولت دهم و آغاز دولت یازدهم می شویم. به طور قطع، تمام اصول و مبانی دولرداری در حال از هم گسیختگی بود.

با وجود این برخی از منتقدان دولت فعلی اعتقاد دارند که همه‌ی مشکلات به نام دولت قبل نوشته می شود.

هم‌اکنون نیز در کشور بسیاری از مشکلات ساختاری را به دوره‌ی پیش از انقلاب ربط می دهیم و دلیل عقلانی آن هم این است که خراب کردن زمان و توان زیادی لازم ندارد؛ این ساختن است که بسیار دشوار، زمانبر و پرهزینه است. در دولت قبل با کاغذپاره خواندن قطعنامه‌های تحریم علیه ایران و آماده نشدن برای اجتناب از تحریم، سرعت و به سادگی بسیاری از ساختارها خراب شد. در حالی که بازگرداندن شرایط به قبل از تحریم‌ها و برقرار کردن روابط با شبکه‌ی بانکی جهان کار بس دشواری است. بنابراین، در پاسخ به منتقدانی که می گویند انتقاد از دولت قبل دیگر کافی است، باید گفت ساختن ساختارهایی که خراب شده کار

این که نمی شود دولتی تمام نظامات و سازوکارهای بخش‌های مختلف را به یکباره زیرورو کند، و حالا از دولت یازدهم بخواهد دو یا سه ساله همه چیز را مرتب کند.

نمی شود پایه‌های نظام برنامه‌ریزی را از بین برد، بودجه‌ریزی را تنها به سفرهای استانی و قول‌های داده شده در آن محدود کرد و تکنوکراسی پس از انقلاب را به طور کامل از بین برد (تا حدی که می شود گفت اگر پس از انقلاب اسلامی، نظام جدید، تکنوکراسی قبل از انقلاب را از بین برد، رئیس دولت‌های نهم و دهم هم با جابه‌جایی و اخراج کارشناسان و مدیران با سابقه، تکنوکرات‌های پس از انقلاب را از دولت بیرون ریخت) و بعد مدعی شد که چرا دولت یازدهم اوضاع را درست نکرده است. بنابراین، ساماندهی وضعیتی که در آن دولت قبلی منابع سرشار آن مقطع پردرآمد را نابود ساخته یا متأسفانه آن منابع صرف فساد شده، کار بسیار دشواری است.

اگر فقط درآمد نفتی ۲۵ میلیارد دلاری سال گذشته در دولت یازدهم را با ۱۲۰ تا ۱۳۰ میلیارد دلار دولت

پرهزینه و زمانبری است و هزینه‌های آن را هم متأسفانه کشور و مردم باید پردازند.

یکی از طرح‌هایی که در دولت قبل اجرا شد و به آن افتخار هم می‌شد، طرح مسکن مهر بود. هرچند

دولت یازدهم به ساخت و تکمیل واحدهای باقی مانده متعهد بوده و قرار است ۵۰۰ هزار واحد

باقی مانده تا پایان سال جاری تحویل داده شود، ولی یادمان نرود که طرح‌های مسکن مهر تنها محدود به

ساخت واحدها مسکونی کنار هم نیست و ۳۰ سال طول می‌کشد تا این واحدها را در مفهوم دقیق بتوان

به سطحی ارتقا داد که در چارچوب شهری مناسب درآید، چرا که واحدها در محیطی قرار گرفته که

بسیاری از ضروریات یک شهر و ساختارهای آن را ندارد. بر این اساس نمی‌توان به دولت یازدهم خرده

گرفت که در سه سالی که از فعالیت آن می‌گذرد، چرا مسکن مهر را سامان نداده است. دولت با تمام

تلاشی که در سه سال اخیر انجام داده، هنوز هم نتوانسته است بودجه‌ی خانوار را به تعادل برساند،

دلیل آن هم این است که از سال ۸۶ به بعد بودجه‌ی خانوار به طور مداوم کاهش یافته است. چون در

هشت سال دولت‌های نهم و دهم، با وجود درآمدهای سرشار نفتی، تقریباً هیچ اشتغالی ایجاد نشده، نتیجه‌ی ملموس آن را اکنون کاملاً احساس می‌کنیم.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین نقطه‌ی ضعف دولت قبل چه بود؟

نتایج برخی از اقداماتی که در دولت قبل انجام شده، تا سالیان سال باقی خواهد ماند و مهم‌ترین آن‌ها بسط

و بسط فساد بوده است. برای اصلاح فساد که در دستگاه‌ها و نهادها ایجاد شده، زمان طولانی نیاز

می‌رود. آقای ترکان مشاور ارشد رئیس‌جمهوری در ابتدای دولت یازدهم می‌گفت که باید به گروهان

فرمان «به جای خود» داد شود تا ساختارها و سازوکارها را به جای اصلی بازگرداند. اما باید گفت

که در شرایط فساد این چینی، از فرمان کاری ساخته نیست. کسانی که در شبکه‌ی فساد فعال هستند، منابع

و نفوذ بسیاری در اختیار دارند و براحتی نمی‌توان با آنان مقابله کرد و شرایط را به سال ۸۴ بازگرداند که

اقتصاد دارای رشد قابل قبول ۵ درصدی بود.

به نظر می‌رسد در این دوران فساد ابعاد تازه‌ای یافته است؟

بله، ابعاد فساد با دوره‌های قبل تفاوت زیادی پیدا کرده و متأسفانه ده‌ها برابر بیش‌تر شده است. بخشی از این فساد به دلیل ارائه‌ی مجوزهای بی‌مورد به نهادهای مالی اتفاق افتاد و از سوی دیگر تسهیلات تکلیفی و نفوذ در شبکه‌ی بانکی نیز نقش مهمی در آن داشت. به طوری که هم اکنون بخشی از منابع بانک‌ها از آن خارج شده و امکان بازگرداندن آن به بانک‌ها و در مواردی به کشور وجود ندارد. بنابراین، اگر بخواهیم مهم‌ترین نقطه ضعف دولت قبل را معرفی کنیم، باید از همین ریشه‌دواندن فساد در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور سخن گفت که مهم‌ترین دلیل آن هم ضعف مدیریتی بوده است. زمانی که نتوان نظم و مدیریت قوی بر اقتصاد حاکم کرد، فساد گسترش می‌یابد و در تمام بخش‌ها تقویت می‌شود.

پس از اجرای برجام، تا چه حد توانستیم از مزایای لغو تحریم‌ها بهره‌مند شویم؟

آن بخش از برجام که هنوز اجرایی نشده، همکاری بانک‌های بزرگ بین‌المللی با ایران است که در دوران تحریم بابت نادیده گرفتن تحریم‌های بانکی ایران و چند کشور دیگر مبالغ سنگینی به‌عنوان جریمه به امریکا پرداخته‌اند که سر جمع آن به ۲۸ میلیارد دلار می‌رسد.

بنابراین، این بانک‌ها در برقراری رابطه‌ی دوباره با ایران تردید دارند و بسیار محتاط حرکت می‌کنند. بی‌شک کشورهایمانند عربستان و اسرائیل هم برای تداوم عدم همکاری آن‌ها تلاش زیادی می‌کنند و آن‌ها را تشویق می‌کنند.

از سوی دیگر، عمر دولت فعلی امریکا نیز که در این مرحله حامی برقراری روابط ایران با جامعه‌ی جهانی خود را نشان می‌دهد، روبه‌اتمام است. مانند کشور ما که در آن از نفوذ رئیس‌جمهور در ماه‌های پایانی فعالیت دوره‌ی دوم خود کاسته می‌شود، در امریکا نیز از نفوذ اوباما کاسته شده است. با وجود این که مقام‌های این کشور مرتباً سخنرانی می‌کنند و پیام می‌دهند و تأکید می‌کنند که مانعی برای کار کردن با شبکه‌ی بانکی ایران نیست، اما بانک‌های خارجی به

بانک‌های بزرگ است که باید از طریق همین شرکت‌های غیرمالی اروپایی، شبکه‌ی بانکی آن‌ها را برای همکاری با ایران مجاب کرد. در این زمینه، بانک مرکزی ایران می‌تواند فعال‌تر عمل کند و با سندی که در دست دارد (برجام) با طرف‌های خارجی مذاکره کند و در بانک‌های بزرگ اروپا حساب‌های خود را باز کند. پس در حال حاضر، قوانین لازم برای توسعه‌ی رابطه با بانک‌های اروپایی وجود دارد و بقیه‌ی کار به ابتکارات مدیریتی مربوط می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، بخش واقعی اقتصاد کشورهای اروپایی یعنی نهادهای غیرمالی مانند توتال، سیتروئن و سی‌تی‌گروپ باید تحت فشار قرار گیرند تا آنها هم شبکه‌ی بانکی کشور خود را تحت فشار قرار دهند.

علاوه بر این، با توسعه‌ی روابط اقتصادی با کشورهای آسیایی که رقیب اروپایی‌ها هستند، شرکت‌های اروپایی باید احساس خطر کنند که بازار ایران را از دست خواهند داد و به نوبه‌ی خود به بانک‌های اروپایی فشار آورند تا موانع از سر راه برداشته شود.

این اظهارات کم‌تر اعتماد می‌کنند و نگرانی‌های خاص خود را دارند.

بنابراین، در حالی که هیچ‌یک از قوانین بین‌المللی بانک‌های بزرگ را در همکاری با ایران محدود نمی‌کند، ولی منافع اقتصادی آن‌ها فعلاً ایجاب می‌کند که حداقل در کوتاه‌مدت با ایران کار نکنند.

دولت ایران برای تغییر این شرایط چه باید بکند؟

دولت باید از طریق بخش‌های واقعی اقتصاد کشورهای اروپایی، روی شبکه‌ی بانکی آن‌ها فشار وارد کند. پس از اجرایی شدن برجام، بسیاری از شرکت‌های اروپایی از آلمان، ایتالیا، فرانسه، انگلیس و... بشدت علاقه‌مندند با ایران همکاری و مشارکت کنند. همچنین، بیمه‌های اعتباری معتبر اروپایی نیز مبالغی را برای تضمین فعالیت‌های تجاری و اقتصادی با ایران اختصاص داده‌اند که هرچند این مبالغ می‌توانست چند برابر باشد، ولی در همین سطح نیز نشان از علاقه‌ی آن‌ها برای حضور در بازار ایران دارد. بر این اساس، تنها بخشی که باقی مانده و ایران هنوز در ارتباط با آن قرار نگرفته، مناسبات با

امریکا این کار را انجام دهیم. بنابراین، در شرایط موجود باید به مبادلات یورویی بسنده کنیم. از نگاه اقتصاد مقاومتی برای هر بخشی باید حداقل دو جایگزین داشته باشیم. اگر پراکندگی حساب‌های بانکی مان در دنیا زیاد بود و به بانک‌های محدودی اکتفا نمی‌شد، هم‌اکنون کار ساده‌تری در پیش رو داشتیم. بنابراین، باید نسبت به متنوع‌تر کردن بانک‌های طرف قرارداد اقدام کنیم. هرچند تحریم مشکلات بسیاری برای ما ایجاد کرد، ولی تجاری برای ایران داشت که باید از آن استفاده کند. باید سبد حساب‌های بانکی کشور متنوع‌تر شود.

به راه‌های جایگزین اشاره کردید؛ آیا در روابط

بانکی راه جایگزینی برای ما وجود دارد؟

می‌توانیم با گسترش رابطه با بازار سرمایه‌ی داخلی و خارجی بخشی از نیازهای مالی خود را تأمین کنیم. این موضوع یکی از مسائلی است که باید در قالب اصول ۲۴گانه‌ی اقتصاد مقاومتی دنبال شود. بعضی از فعالان بازارهای سرمایه‌ی اروپایی با بانک‌های کوچک اروپایی کار می‌کنند.

این نکته را نباید فراموش کرد که بسیاری از بانک‌های اروپایی در دوره‌ی تحریم، به‌دلیل همکاری با ایران، جریمه‌ی سنگین شده‌اند و تصمیم بانک‌ها برای عدم همکاری سیاسی نیست.

با توجه به این که همچنان مشکل تحریم

مبادلات دلاری مربوط به تحریم‌های

غیرهسته‌ای پابرجاست، حتی پس از برقراری

رابطه با بانک‌های اروپایی، آیا به مشکل

نمی‌خوریم؟

به نظر نمی‌رسد بتوانیم برای رفع محدودیت مبادلات دلاری از مقامات امریکا مصوبه بگیریم. البته، گفته می‌شود که خود دولت حاضر در امریکا با دادن این مصوبه مشکلی ندارد، ولی متأسفانه لابی‌های علیه ایران بسیار قوی است و آن‌ها مانع آن می‌شوند. در امریکا به‌دلیل فعالیت همین لابی‌ها، تصویر غیرواقعی و خشنی از ایران در افکار عمومی این کشور نقش بسته و ایران را متأسفانه گاهی هم‌تراز با کره‌ی شمالی قرار می‌دهند. دلیل این هم گفته می‌شود آن است که ما صدایی در امریکا نداریم. این در حالی است که می‌توانستیم در طول این سال‌ها از طریق ایرانیان مقیم

سیاست‌های اصل ۴۴ و واگذاری‌های دولتی، زمینه برای رشد کمی بیشتر فراهم شد.

بورس در دولت قبل چه وضعیتی داشت؟

در مجموع، بازار سرمایه در دو دولت قبل شرایط بهتری نسبت به سایر نهادهای مالی مانند بانک‌ها داشته است. در واقع، این بخش برخلاف بانک‌ها کمتر مورد دست‌اندازی دولت و نهادهای غیررسمی قدرت قرار گرفت.

بالاترین رکورد افزایش شاخص کل بورس در

سال ۱۳۹۲ در دوره‌ی دولت یازدهم رخ داد، و

با وجود این در ماه‌های اخیر شاهد ریزش

محدود شاخص هستیم. این تضاد را چگونه

می‌توان توضیح داد؟

این که گفتید بیانگر تضادی نیست. در مجموع شاخص، خط‌کشی مناسب برای بررسی عملکرد واقعی بورس نیست. اگر به قیمت ثابت محاسبه کنیم، شاخص وضعیت بهتری از سال ۱۳۸۳ نداشته، چرا که وضعیت بخش واقعی اقتصاد نسبت به سال ۱۳۸۳ بدتر شده است. اگر شاخص را به قیمت ثابت حساب کنیم، شاخص نسبت به سال ۸۳ (تا قبل از خرداد ۹۲) وضع بهتری نداشته است.

البته بورس در کشور ما با وجود این که حدود ۴۸

سال از عمر آن می‌گذرد، تاکنون نتوانسته نقش

واقعی خود را ایفا کند. کما این که اخیراً رئیس

جمهوری برای تأمین مالی بخش تولید ابلاغیه‌ای

صادر کرده است که بین شبکه‌ی بانکی و بازار

سرمایه تقسیم کار صورت گیرد.

پس از انقلاب، بازار سرمایه‌ی ایران حدود ۲۰ سال در

سکون قرار گرفت؛ بورسی که در مقطع پیروزی انقلاب

چندین پله جلوتر از کشورهای منطقه بود. برای مثال،

بورس در ترکیه و دوبی به ترتیب ۲۰ و ۳۰ سال پس از

ایران راه‌اندازی شد و در این بخش ایران فاصله‌ای زیاد با

آن‌ها داشت. ولی به دلیل ابهام‌هایی که از نظر «ربا» وجود

داشت، بورس و کم‌تر از آن شبکه‌ی بانکی دچار سکون

شد تا مشخص شود کدام فعالیت‌ها ربوی و کدام غیرربوی

است.

بازار سرمایه در ایران از میانه‌های دهه‌ی هفتاد کار خود را

آغاز کرد و در دولت‌های هفتم و هشتم جان دوباره‌ای

گرفت و پس از سال ۱۳۸۰ رشد قابل‌توجهی داشت. هر

چند بورس در ایران با مشکلات زیادی روبه‌رو است، ولی

در مجموع رشد مطلوبی داشته است و بخصوص با ابلاغ

در ابتدای فعالیت دولت یازدهم، شاخص بورس واکنش زیاد و مثبتی از خود نشان داد و رشد جهشی (اورشوت) کرد و در ادامه رفته رفته کاهش یافت. واقعیت این است که وضع سودوزیان شرکت‌ها چندان مناسب نیست و البته این وضع تنها مختص به ایران نیست، و رکود عمومی جهان نیز وضع را در ایران بدتر کرده است. کاهش قیمت نفت و افت قیمت فلزات در جهان از جمله عواملی است که شرکت‌های ایرانی را تحت فشار قرار داده و شاخص، این فشار را به نوعی بازتاب می‌دهد. به علاوه، همه می‌دانند که عمده‌ی شرکت‌های صناعی چون خودرو، بانکداری، فولاد، سیمان و... نیازمند تجدیدساختار جدی است. اما جدای از شاخص، آنچه اهمیت دارد این است که بورس در تأمین مالی و جمع کردن پول برای بخش واقعی اقتصاد چقدر موفق است. در این زمینه، شکل‌گیری بازار بدهی هم می‌تواند نقش مهمی در تأمین مالی داشته باشد. این بازار بتدریج در حال رشد است و به حجم ۴۰ هزار میلیارد تومان نزدیک می‌شود. در مجموع، شاید همه چیز را در شاخص کل نتوان جست‌وجو کرد و بیشتر باید به شاخص‌هایی مانند حجم و ارزش معاملات بورس توجه کرد. علاوه بر این، به دلیل بسط فعالیت سفته‌بازان و

نوسان‌گیران، در ایران، حجم سرمایه‌گذاری کاهش یافته و بیشتر trade جای آن را گرفته است. به نظر می‌رسد بورس نیاز دارد حداقل به دنبال سرمایه‌گذار کوتاه و میان‌مدت باشد تا صرف معامله‌گران نوسان‌گیر. در صورتی که شرایط بهبود یابد، برای این که شرکت‌های تولیدی و خدماتی بتوانند روی وجوه سرمایه‌گذاران برنامه‌ریزی کنند (و دوره‌ی زمانی سرمایه‌گذاری در بورس بلندتر شود) می‌توان مانند برخی از کشورها روی معاملات کمتر از مثلاً ۳ ماه مالیات تشبیهی وضع کرد تا به جای نوسان‌گیر با سرمایه‌گذار واقعی روبه‌رو باشیم، چرا که با پول‌های کوتاه‌مدت نمی‌توان تولید را تأمین مالی کرد. البته، برای این کار می‌باید در شرایط بهتر اقتصادی باشیم. همیشه برنامه‌های اصلاحات را باید در زمان مناسب و رونق بازار اجرایی کرد.

چه عوامل دیگری سرمایه‌گذاری‌ها را افزایش

می‌دهد؟

یکی از دستاوردهای بزرگ دولت یازدهم که نقطه‌ی ضعف دولت قبل بوده، مهار نرخ تورم است که از رقم بالای ۴۰ درصد، اکنون به محدوده‌ی ۱۰ درصد رسیده است.

البته، برای رسیدن به رشد پایدار، به اصلاحات اساسی در عرصه‌ی اقتصاد نیاز می‌رود؛ که اولین آن‌ها ادامه‌ی کاهش نرخ تورم است. کسانی که می‌گویند به دلیل مهار تورم، رشد اقتصادی کاهش یافته و به دنبال باز کردن مجاری تازه برای سفته‌بازی و حباب هستند، اشتباه می‌کنند. بنابراین، دولت باید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای خود (یعنی مهار تورم) را غنای بیش‌تر بخشد و هزینه‌های آن را هم بپذیرد. زمانی که اصلاحاتی از این جنس در اقتصاد پیاده می‌شود، تمام مشکلات اقتصاد خود را نمایان می‌کند و لجن به روی آب می‌آید. در واقع، حال می‌فهمیم عمده‌ی آن‌چه در سال‌های گذشته در بورس و بانک‌ها به عنوان سود تقسیم می‌کردیم، سود نبوده بلکه تورم بوده که بین مردم توزیع می‌شده است. اما اکنون دولت خلاف این روند در حال حرکت است تا اقتصاد به مسیر منطقی خود بازگردد.

چه دلیلی باعث شده تا با وجود این اصلاحات، نرخ رشد اقتصادی افزایش قابل توجهی پیدا نکند؟

آنچه باعث این موضوع شده، بالابودن نرخ سود بانکی است. سود بانکی بالا باعث شده بسیاری از صاحبان سرمایه‌ی به جای سرمایه‌گذاری در تولید، سرمایه‌ی خود

زمانی که نرخ تورم کاهش یابد، انگیزه‌ی سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد؛ بر همین اساس، دولت باید سیاست کاهش تورم را ادامه دهد. در این زمینه، اگر نرخ سود بانکی متناسب با نرخ تورم کاهش یابد، تأثیر بسیار زیادی در بازگشت آرامش به اقتصاد دارد.

در دولت یازدهم، مهار تورم با شیب مداوم و منطقی تداوم یافته است، ولی نرخ رشد اقتصادی در این دوره دچار نوسان شده است. در حالی که پس از یک رکود شدید، رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۳ مثبت شد و به ۳ درصد رسید، آمارها نشان می‌دهد این نرخ در سال گذشته به محدوده‌ی یک درصد بازگشته است. دلیل این نوسان چیست؟

سیاست‌گذاران کشور ما البته علاقه‌مند نیستند نرخ رشد اقتصادی نوسان داشته باشد، چرا که به دنبال رشد پایدار در اقتصاداند. در سال ۹۳ به طور عمده به دلیل رشد تولید در صنعت خودرو، نرخ رشد اقتصادی بهبود قابل ملاحظه‌ای داشت. در سال ۱۳۹۵ نیز رشد تولید و صادرات نفت، باعث خواهد شد که شاهد رشد اقتصادی حدود ۵ درصدی باشیم.

را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کنند و بدون قبول هیچ‌گونه ریسکی، سود بالایی دریافت کنند. در شبکه‌ی بانکی کشور نیز با نهادهایی مواجه هستیم که با ادامه‌ی بازی قیمت به دنبال این هستند که برای زنده‌ماندن، وقت بیشتری بخرند. این نهادها شرایط نامساعد و نامطلوبی دارند و بانک مرکزی می‌داند که باید جلوی فعالیت آن‌ها را بگیرد، چرا که هرچقدر آن‌ها به فعالیت خود ادامه دهند، مشکلات مالی آن‌ها افزایش می‌یابد.

بنابراین، برای اصلاح این شرایط، باید نرخ سود سپرده به تورم نزدیک شود و به آن بچسبد و با حدود حداکثر ۵ درصد تفاوت از تورم، نرخ سود تسهیلات تعیین شود. در حال حاضر که نرخ سود تسهیلات ۲۱ تا ۲۵ درصد است، هیچ فعالیت اقتصادی نمی‌شناسیم که چنین سوددهی‌ای داشته باشد. کسانی که با نرخ‌های بالا وام می‌گیرند، به‌زعم خود از میان بد و بدتر، بد را انتخاب کرده‌اند و قصد بازپرداخت پول بانک‌ها را ندارند. این جانب پس از کاهش نرخ تورم، مدافع کاهش دستوری نرخ سود بانکی بودم و دلایل آن را توضیح دادم، در حالی که همه می‌دانند مدافع نرخ‌های بازار در طول ۳۵ سال گذشته بوده‌ام.

در این زمینه، رئیس جمهوری دستور فوری اصلاح نظام بانکی را صادر کرده، ولی اقدام قابل توجهی در این بخش هنوز انجام نشده است. متأسفانه مجلس در زمان بررسی لایحه‌ی بودجه‌ی دولت، با حذف تبصره‌های ۱۹ و ۲۰ که می‌خواست با افزایش سرمایه‌ی بانک‌ها و تبدیل بدهی دولت به اوراق، نخستین گام را برای اصلاح نظام بانکی بردارد، دولت را متوقف کرد. برای اصلاح نظام بانکی در شرایط سخت و نامناسبی قرار گرفته‌ایم. به اعتقاد من، هم‌اکنون مهم‌ترین بخشی از اقتصاد که اصلاح آن باید در دستور کار دولت قرار گیرد، نظام بانکی است که به‌طور قطع روی نرخ رشد اقتصاد تأثیر جدی می‌گذارد.

یکی دیگر از بخش‌های مشکل‌دار، به مشکل ساختاری دیگری در اقتصاد ایران مربوط است. نرخ مشارکت افراد جامعه در بازار کار در ایران بسیار پایین است؛ به‌طور متوسط مشارکت زنان و مردان به حدود ۳۶ درصد تنزل یافته که رقم بسیار کمی است. این نرخ مشارکت باعث می‌شود نرخ تکفل در ایران بالا رود، به این معنا که یک نفر کار کند و چندین نفر از اعضای خانواده به درآمد او متکی باشند.

بهترین زمان برای اصلاح نظام بانکی چه زمانی است؟

هر چند نیازمند اصلاحات فوری در این بخش هستیم، ولی با توجه به این که به پایان دولت و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شویم، شاید بهتر باشد دولت از ابتدای دوره دوم فعالیت خود این کار را آغاز کند. یکاش این کار در آغاز دوره اول فعالیت دولت انجام می شد.

البته برای اصلاح قانون مادر بانکی، برخی از نمایندگان مجلس در روزهای پایانی کار مجلس، تصویب قانون جدید بانکداری بدون ربا را در دستور کار خود قرار دادند که به جایی نرسید.

به طور معمول طرح های سیاسی از این دست، منافع ملی را در نظر نمی گیرد. از معدود کشورهایی هستیم که احزاب یا جناح های سیاسی حتی در مقاطع حساس، منافع ملی را در نظر نمی گیرند و این مشکلی اساسی است. برای اصلاح نظام بانکی در حال حاضر، مشکل قانونی زیادی نداریم؛ بلکه نیازمندیم ساختار بانک ها اصلاح و شفافیت در آن ایجاد و فساد از آن دور شود. همچنین، استقلال و نفوذ بانک مرکزی برای نظارت روی عملکرد بانک ها باید ارتقا

یابد. این در حالی است طرحی که در روزهای پایانی مجلس نهم در دستور کار قرار گرفته بود، هیچ یک از این ضروریات را در نظر نگرفته و به طرحی سیاسی بدل شده بود.

بخش مسکن در چه وضعیتی قرار دارد؟

مسکن تنها بخشی بوده که در دولت قبل توسعه پیدا کرده است. اتفاقاتی که از سال ۸۶ رخ داد و بازار مسکن به صورت حبابی رشد پیدا کرد، باعث شد تا در کنار افراد حقیقی سازنده، بازرگان و واسطه های مسکن، تمام نهادهای عمومی هم، فارغ از این که در چه زمینه ای فعالیت می کنند، برای کسب سود، وارد بخش ساخت و ساز شوند. در دولت قبل، براساس نظر آقای داوودی، معاون اول وقت رئیس جمهوری، بانک ها به جای خریدار، وام های مسکن را به سازندگان دادند و به خیال خودشان برای سود بیش تر، این تسهیلات را به طور عمده به مناطق بالای شهر و مرفه تر پرداخت کردند. نتیجه این شده که سرمایه در واحدهای گران قیمت بالای شهر حبس شده و کسی قدرت خرید آن ها را ندارد. این در حالی است که می شد این منابع را به سمت بخش هایی که کشور مشکل داشت، مانند بافت های فرسوده و مسکن کم درآمدها، هدایت کرد. اما به جای این

نیستند و قصد دارند به صورت واقعی، بازار مصرف را تقویت کنند.

برهمن اساس، وزارت راه و شهرسازی نیز در طول سه سال اخیر، در ریزنی‌های خود با بانک مرکزی، افزایش سقف وام خرید مسکن را برای اقشار متوسط در دستور کار خود قرار داده است.

البته، برای این که دولت بتواند به نرخ سود وام مسکن یارانه اختصاص دهد تا اقساط برای خریداران مسکن تحمل پذیرتر شود، با مشکل کمبود منابع روبه‌رو بوده است و به دلیل ضعف بودجه‌ی خانوار، پرداخت اقساط بالا هم برای مصرف‌کننده‌ی مسکن قابل تحمل نیست.

با تصویب تسهیلات جدید و افزایش سقف وام‌ها، امید می‌رود این تسهیلات جدید باعث شود تا در بخش مسکن ارزان و میان‌قیمت رونق نسبی ایجاد شود.

در بخش واحدهای تجاری هم از ۱۰ سال قبل، پیش‌بینی می‌کردم که قیمت آن‌ها بشدت کاهش یابد. هم‌اکنون علاوه بر کماکان گران‌بودن، مشکل دیگر آن است که بیش از نیاز بازار، واحدهای تجاری وجود دارد. این عامل باعث می‌شود قیمت این گونه واحدها مدام کم‌تر شود. اجاره‌ها نیز باید کاهش یابد. هم‌اکنون، اجاره‌ی واحدهای

کار، ساخت‌وسازهای گران‌قیمت در نقاط گران شهر باب شد. اکنون نیز این واحدهای ساخته‌شده فروش نمی‌رود.

در آن دوره، این افراد با ارتباطاتی که با شهرداری‌ها و بانک‌ها ایجاد کرده بودند، بسرعت مجوز ساخت و وام مورد نیاز را دریافت می‌کردند. ولی زمانی که بخش مسکن وارد رکود شد و شرایط تغییر کرد، این افراد مستأصل شدند. در این سال‌های رکود، اگر سرمایه‌گذاران در بخش مسکن ۲۰ درصد سود به بانک‌ها پرداخت کرده باشند، در ۵ سال سرمایه‌ی آنها صفر شده است، چرا که قیمت املاک بالا نرفته است. بخش قابل ملاحظه‌ای از مطالبات معوق بانکی نیز به همین تسهیلات مسکن مربوط می‌شود که سازندگان و بازرگانان ساختمان قادر به بازگرداندن وام‌های دریافتی نیستند.

دولت یازدهم برای حل این مشکل چه راه کاری دارد؟

برای این که بخواهیم بخش مسکن را از رکود خارج کنیم، باید بخش‌های خاصی از آن را مورد توجه قرار دهیم. طبعاً سیاست‌گذاران نمی‌خواهند دوباره بازار سفته‌بازان مسکن رونق یابد. دنبال رونقی که تنها با حباب ایجاد می‌شود،

برای سال جاری اقتصاد ایران را چگونه می بینید؟

اقتصاد ایران در سال جاری نسبت به سال ۹۴ در فشار کمتری قرار دارد. بتدریج در حال عادت کردن به بودجه های کم تر هستیم. دیگر از ریخت و پاش ها خبری نیست. وقتی بیش از ۹۹ درصد بودجه ی وزارت آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق و هزینه های جاری شود، سیاست های اصلی آموزشی به اجرا در نمی آید، چه برسد به این که ریخت و پاشی صورت گیرد. البته، کاهش بودجه های جاری نکته ی مثبتی نیست، چرا در شرایطی که خصوصی سازی در حال اجراست و بودجه های عمرانی کم می شود، بودجه های جاری باید افزایش یابد. وقتی مدرسه و بیمارستان نمی سازیم، دولت باید این خدمات را خریداری کند، بنابراین، باید بودجه ی جاری رشد پیدا کند. اما در مجموع در سال جاری و تا پایان سال هر چند شرایط نسبت به سال گذشته بهتر خواهد بود، ولی شاهد رونق بطئی و آرامی خواهیم بود. تحول اساسی بعد از خرابی های دولت قبلی زمانبر است.

تجاری بسیار بالاست و به همین دلیل شاهد انتقال کسب و کارها از واحدهای گران قیمت تر به واحدهای ارزان قیمت تر (از نظر اجاره) هستیم، چرا که مستأجران توان پرداخت اجاره های بالای در آن مناطق را ندارند. در همین شرایط، برخی از کسب و کارهایی که سود کمی دارند و در سال های گذشته تعطیل شده بودند، دوباره در حال پاگیری هستند: مشاغلی مانند کتابفروشی و کافه قنادی که در گذشته توان پرداخت اجاره یا سرقفلی بالا را نداشتند، الان می توانند راه بیفتند. همچنین غیر از تأثیر سیاست های فرهنگی دولت، یکی از دلایل توسعه ی تئاتر همین کاهش اجاره هاست، چون تعداد سالن های ساخته شده زیاد است و خالی مانده است. بنابراین، رونق کسب و کارهای از نظر اقتصادی ضعیف اتفاق مثبتی است، هر چند ممکن است برخی از سرمایه گذاران ساختمان به دلیل کاهش قیمت ها، با مشکل مواجه شوند. از سوی دیگر، در این وضع امید می رود برنامه ریزی در شهرها هم بهبود یابد. برای مثال شهرداری منطقه ی ۲۲ باید به این نتیجه برسد که به اندازه ی کافی واحد تجاری در این منطقه ساخته شده و باید چند مدرسه ای هم در آن منطقه ساخته شود.